بررسی آثار اقتصادی کاهش سود بانکی

دکتر هادی مهدویان

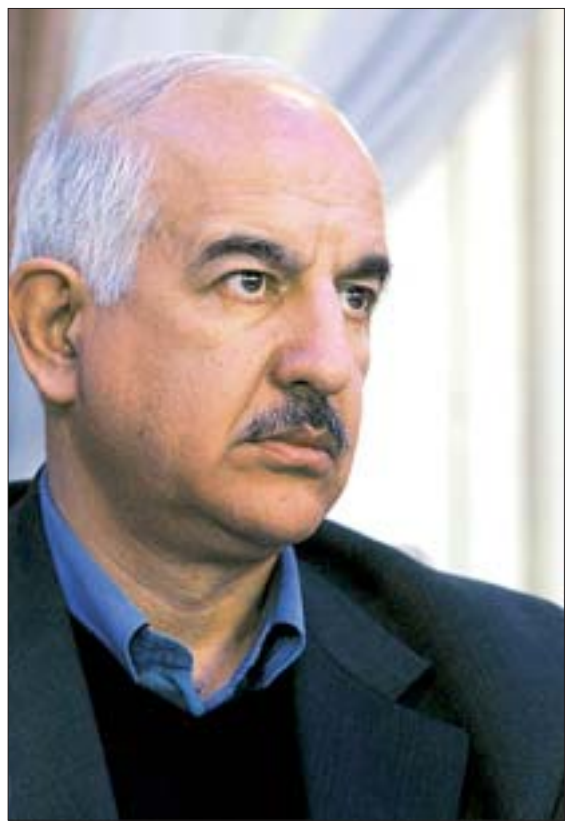

شورای پول و اعتبار در آخرین جلسه خود در سال ۱۳۸۴ حداقل نرخ سود مورد انتظار تسهیلات بانک‌های دولتی را از ۱۶ درصد به ۱۴ درصد تقلیل داد. در همین جلسه حداقل نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌ها در بانک‌های دولتی نیز در دامنه ۷ درصد برای سپرده‌های کوتاه‌مدت و ۱۶ درصد برای سپرده‌های بلندمدت پنج‌ساله تعیین شد. شورای پول و اعتبار همچنین تصویب کرد که حداقل نرخ سود مورد انتظار تسهیلات اعطایی بانک‌های خصوصی ۳ درصد بالاتر از بانک‌های دولتی یعنی در سطح ۱۷ درصد اعمال شود. با توجه به سکوت شورای پول و اعتبار در زمینه نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌ها در بانک‌های خصوصی، این بانک‌ها مجاز خواهند بود که در زمینه نرخ‌های سود علی‌الحساب سپرده‌های مختلف، با توجه به شرایط بازار و به صورت رقابتی به ابتکار خود عمل کنند. در گزارش حاضر تلاش خواهد شد تا تحلیلی در زمینه دلایل و توجیهات این تصمیم، رفتار و واکنش بانک‌ها نسبت به این تصمیمات و آثار اقتصادی آن ارائه شود. متن تلخیص شده این مطلب همزمان با شماره اردیبهشت‌ماه مجله روند اقتصادی منتشر می‌شود.

■ مشکلات نظام بانکی کشور

نظام بانکی کشور طی دهه‌های پس از انقلاب اسلامی در چنبره بانکداری دولتی، قانون عملیات بانکی بدون ربا، مداخله‌های بی‌رویه دولت و محیط تورمی و نبود برنامه و طرح جامع اصلاحی معطوف به استقرار فضای سالم رقابتی و نظام انگیزشی مناسب از انجام وظایف و تکالیف مورد انتظار بازمانده و دچار عدم کارایی مزمن و مشکلات ساختاری عدیده شده است. حجم قابل توجهی از بدهی دولت به نظام بانکی کشور محصول دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است که همراه با ناهنجاری‌های اقتصادی دوران جنگ، بدهی‌های سنگین بعدی دولت به نظام بانکی را ایجاد کرد. بنابراین کل بدهی‌های دولت به سیستم بانکی را می‌توان محصول دوران جنگ دانست.

هم‌اکنون بدهی‌های دولت به سیستم بانکی بخش قابل توجهی از دارایی‌های بانک‌ها را به خود اختصاص می‌دهد، چندان که سنگینی و ثقل این بدهی‌ها، گرچه در مقطع نامعلومی، اما بانک‌های دولتی را دچار افلاس و ورشکستگی خواهد کرد.

تاسف‌بارتر اینکه بیش از ۶۰ درصد این بدهی‌ها، که دارایی بانک مرکزی تلقی می‌شود، طی دهه‌های گذشته با نرخ‌های سود سالانه صفر درصد تقویم شده است. این رویه حسابداری، که با استانداردهای کار بانکی مطابقت ندارد، پیامدها و عوارض سنگینی بر اقتصاد ملی طی سال‌ها و دهه‌های گذشته وارد کرده است. (ارزیابی کمی و کیفی آن از حوزه بحث حاضر خارج است.)

بخش قابل اعتنایی از مشکلات و نابسامانی‌های نظام بانکی کشور در دو دهه گذشته ناشی از شکافی است که بین قانون عملیات بانکی بدون ربا و کارکرد بانک‌ها همواره وجود داشته است. قانون عملیات بانکی بدون ربا حداقل در سه حوزه، انعکاسی از فلسفه و شکل خاصی از واسطه‌گری مالی است که به دشواری می‌توان بدان عنوان بانک را اطلاق کرد. مباحث مربوط به صبغه سپرده‌گذار در بانکداری بدون ربا، نقش عاملیت و وکالت بانک از جانب سپرده‌گذاران و موضوع مشارکت بانک در حوزه اعطای تسهیلات از جمله مباحث و مطالبی است که با نظام بانکداری نوین به مفهوم امروزین آن سنخیت و هماهنگی ندارد. در واقع به نظر نمی‌رسد که مسائل و مشکلات این مفاهیم تجریدی در حوزه عمل و اجرا دغدغه فکری در طراحان اولیه بانکداری بدون ربا ایجاد کرده باشد. همان‌گونه که انتقال ریسک پایین نرخ‌های سود عملکرد بانک نسبت به علی‌الحساب پرداختی به سپرده‌گذاران به ترازنامه و حساب‌های مالی بانک از بابت حفظ اعتماد و اطمینان سپرده‌گذاران به نظام بانکی و هبه این وجوه از حساب بانک دولتی به سپرده‌گذاران و ظاهر بلااشکال این امر در بانکداری دولتی، هیچ‌گاه برای بانکدار خصوصی مورد مداقه و گفت‌وگو قرار نگرفته است.

فاصله گرفتن کارکرد بانک‌های دولتی از فلسفه بانکداری بدون ربا، به گونه‌ای که در قانون تعریف و تبیین شده است و تلاش هرازگاه و گسسته مسئولین برای پر کردن این شکاف از طریق اتخاذ تصمیمات و اجرای سیاست‌های گزینشی و تشخیصی بعضاً ناهنجاری‌های کارکردی بانک‌های دولتی نسبت به تعریف مشخص و معین از یک بانک را افزایش داده و مشکلات بانک‌ها را دوچندان کرده است. نمونه‌های بسیاری از اجرای این گونه راه‌حل‌های تشخیصی به بهانه اسلامی کردن عملکرد بانک‌ها طی دو دهه گذشته وجود دارد که نه تنها گرهی از معضلات پیچیده بانک‌ها نگشوده، بلکه منجر به ایجاد گرفتاری بیشتر و شکاف بزرگتر در فعالیت‌های بانکی کشور نسبت به بانکداری استاندارد و متعارف شده است.

قانون عملیات بانکی بدون ربا به تعبیری نفی ضرورت وجودی بانک در نظام اقتصادی کشور و تبیین انواع دیگری از واسطه‌گری مالی و تامین مالی فعالیت‌های اقتصادی تحت عنوان بانک تلقی می‌شود. براساس فکر و نظر طراحان اولیه این قانون و اقرار به شرایط اضطراری حاکم بر تدوین آن، مقرر بوده است که قانون مزبور پس از پنج سال براساس ارزیابی عملکرد، مورد تجدیدنظر قرار گیرد، اما این ارزیابی و تجدیدنظر هیچ‌گاه صورت نگرفته است.

بخش دیگری از مشکلات نظام بانکی کشور ناشی از دخالت‌های بی‌رویه‌ای است که بدون توجه به نقش و وظیفه اصلی بانک‌ها و فضای تورمی کشور، همواره از جانب دولت به بانک‌ها تحمیل شده است. شکی نیست که دولت به‌عنوان تنها مالک بانک‌های دولتی دارای حقوق مالکیتی است، اما در قالب ضوابط حاکم بر بانکداری و شرکت‌داری نوین نمی‌توان و نباید حقوق مالکیت را به معنای مداخله بی‌رویه در حوزه‌های کارکردی فعالیت بانک‌ها تلقی کرد. اینک با ورود بانک‌های خصوصی به حوزه فعالیت بانکداری کشور این تلقی از جانب دولتمردان بیش از گذشته مورد چالش قرار دارد.

اگرچه بانک‌ها ظاهراً در بسیاری از زمینه‌های تسهیلات اعطایی، خصوصاً تسهیلات شرکت‌های دولتی، یا تبدیل تسهیلات بانک‌ها به مشارکت حقوقی بر اساس تفاهم و ارزیابی کارشناسی خود اقدام کرده‌اند و هیچ گونه ردپایی از مداخله دولت در ناهنجاری‌های حاکم بر دارایی‌های بانک‌ها ممکن است مشاهده نشود، اما در زمان فعلیت یافتن اقدامات بانک‌ها در اغلب موارد فشار دولت یک عامل موثر در تصمیمات مدیران عامل یا هیات‌های مدیره بانک‌ها بوده است. همین شیوه تصمیم‌گیری در دهه‌های گذشته بر سیاست‌های موردنظر شورای پول و اعتبار حاکم بوده است؛ به نحوی که در بیشتر سال‌ها وزرا و منصوبین دولت در شورا، حائز اکثریت نسبی برای اتخاذ تصمیمات بوده‌اند. با توجه به نقش و حساسیتی که وزرای دولت در تعیین و نصب مدیران و هیات‌های مدیره بانک‌ها و میزان انطباق‌پذیری آنها با سیاست‌های خود دارند، به نظر نمی‌رسد که تصویب هیچ قانونی نیز بتواند به دور نگه‌داشتن دولت از بانک‌ها و سپرده‌های مردمی بینجامد.

این معضلات طی دهه‌های گذشته آثار بسیار زیانبار خود را بر ترازنامه و دارایی‌های بانک‌های دولتی بر جای گذاشته است و چنان که پیدا است ساماندهی به وضعیت مالی بانک‌ها در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست.

متاثر از مشکلات فوق‌الذکر و عدم تدبیر و تدبر در زمینه‌هایی نظیر تجدید ساختار مالی بانک‌ها، معرفی تکنولوژی اطلاعات و تشکیل بانک‌های اطلاعاتی، معرفی و استقرار مدیریت ریسک، بازنگری ظرفیت‌های وام‌دهی و خدمات‌رسانی بانک‌ها، ارتقای مدیریت نقدینگی و امثال آن در بانک‌های دولتی باعث شده است که شکاف وسیعی بین بانک‌های کشور و بانکداری مدرن ایجاد شود. تاسف‌بارتر آنکه هیچ گونه طرح و برنامه مدون و جامعی جهت ساماندهی نظام بانکی کشور در اختیار قرار ندارد، اگرچه ابعاد کوچکی از این مشکلات در قانون برنامه چهارم مورد رجوع قرار گرفته است. به نظر می‌رسد بسیاری از دولتمردان گذشته و حال و صاحبنظران اقتصادی و بانکی کشور به این جمع‌بندی رسیده باشند که اساساً به دلیل سلطه مشکلات مالی و اقتصادی کشور و ایجاد توقعات فزاینده مردمی، انتظار تدوین و اجرای این سیاست‌ها از جانب دولت دور از ذهن است و برای این امور فقط می‌باید به بانک‌های خصوصی و خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی چشم امید داشت. اما خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی بیش از یک دهه است که در تنگنای تفاسیر مضیق از اصل ۴۴ قانون اساسی متوقف شده است. از آن گذشته با توجه به ضعف و شکنندگی صورت‌های مالی بانک‌های دولتی به نظر نمی‌رسد که خصوصی‌سازی این بانک‌ها قبل از پاکسازی ترازنامه آنها از مطالبات بد و بلاوصول و تجدید ساختار مالی بانک‌ها امکان‌پذیر و موفقیت‌آمیز باشد.

■ مصوبات اخیر شورای پول و اعتبار

تصمیم‌های اخیر شورای پول و اعتبار درخصوص نرخ‌های سود بانکی برای بانک‌های دولتی و خصوصی از سه بعد قابل بررسی است: نخست بحث دلایل کارشناسی شورای پول و اعتبار و مدافعان طرح کاهش نرخ‌های سود بانکی که یقیناً اجرای موافقیت‌آمیز طرح منوط به صحت و قابلیت دفاع از آنها است؛

دوم بررسی واکنش‌های احتمالی بانک‌های دولتی و خصوصی در مواجهه با این سیاست‌ها و رویه‌های سیاستی؛

و سوم آثار عمده این سیاست‌ها در حوزه متغیرهای کلان اقتصادی و رفتارهای بازیگران استراتژیک (بانک‌ها) و اشخاص (سپرده‌گذاران و تسهیلات‌گیرندگان) که بیشتر اوقات با تاخیرهای زمانی طولانی ظاهر می‌شوند.

در موضوع سطح مناسب نرخ‌های سود بانکی (اعم از نرخ‌های تسهیلات بانکی و سپرده‌های بانکی) مطلب اساسی به رابطه نرخ‌های سود سپرده‌ها و نرخ تورم از بابت تسهیل امر واسطه‌گری، تقلیل آثار بازارهای غیررسمی و تسریع در روند تجهیز و تخصیص بهینه منابع بانک‌ها در راستای اهداف عمده کلان نظیر رشد، اشتغال و سرمایه‌گذاری مربوط می‌شود. ادبیات اقتصادی و تجربه کشورهای موفق در زمینه اجرای سیاست‌های پولی حاکی از نبود رابطه علی بین نرخ‌های سود تسهیلات و تورم است.

حداقل دو استدلال قوی نظری و تجربی در این زمینه می‌توان ارائه کرد. اول آنکه قیمت‌گذاری کالاها و خدمات عمدتاً براساس عوامل عرضه و تقاضا در بازار کالاها و خدمات صورت می‌گیرد و کاهش هزینه‌های مالی تولیدکنندگان منجر به کاهش قیمت نهایی تولید مستقل از قیمت‌های حاکم بر بازار نخواهد شد. این مطلب در سال‌های چندگانگی نرخ ارز نیز بارها آزمایش و بر سیاستگزاران اقتصادی کشور این امر محرز شد که تخصیص ارز به نرخ‌های بسیار پایین دولتی جز با تمسک به تعزیرات حکومتی و کنترل‌های شداد و غلاظ سازمان بازرسی و نظارت، منجر به عرضه کالاها به قیمت‌های دولتی یا قیمت‌های پایین‌تر از قیمت بازار به مصرف‌کنندگان نمی‌شود.

مطلب عمده دیگر آنکه هیچ گونه کنترل و نظارت دقیقی در کشور بر نحوه تخصیص و مصرف درآمدهای تقسیم نشده شرکت‌ها و موسسات تولیدی حاکم نیست. حجم قابل توجهی از سود تقسیم نشده شرکت‌ها و موسسات و تولیدکنندگان همواره در بازار پول و سرمایه از نرخ‌های سود بازار متمتع می‌شود. لذا اگر هزینه تولید شرکت‌ها و موسسه‌ها از بابت هزینه‌های مالی پرداختی بالا ارزیابی می‌شود به همان میزان سود دریافتی این موسسه‌ها از درآمدهای تقسیم نشده انباشتی آنها بالا است. این مطلب دارای اهمیت است که بخش قابل توجهی از نقدینگی سرگردان در بازارهای پول و سرمایه و بازارهای غیررسمی داخلی و offshore، وجوه ذخیره‌ای شرکت‌ها و موسسه‌های تولیدی است که به‌طور طبیعی در پی حداکثرسازی سود مالی است. دولت و مقامات سیاستگزار، کنترل و نظارت حساب‌شده‌ای بر وجوه مازاد شرکت‌ها و موسسه‌ها ندارند و درحالی که این شرکت‌ها و موسسه‌ها از نرخ‌های پایین‌تر از نرخ‌های تعادلی بازار در تسهیلات بانکی متمتع هستند وجوه مازاد خود را به نرخ‌های بسیار بالا در بازار شناور ساخته و از منافع آن بهره‌مند می‌شوند. ذکر این مطلب ضروری است که شورای پول و اعتبار در گذشته هم مصوبه‌های مشابهی در مورد بانک‌های غیردولتی داشته است، اما مصوبه‌های قبلی حالت توصیه و پیشنهاد داشته‌اند، ضمن آنکه به‌طور کلی بانک‌های غیردولتی نسبت به توصیه‌های قبلی شورا بی‌اعتنا بوده‌اند.

در سطحی دیگر می‌توان واکنش بانک‌های دولتی وغیردولتی نسبت به سیاست‌های نرخ سود بانکی مصوب شورای پول و اعتبار را مورد تحلیل قرار داد. بانک‌های خصوصی کشور از ابتدای شروع صدور مجوز فعالیت بانکی به بخش خصوصی بر محدودیت‌های قانونی و حقوقی کار در فضای قانون بانکداری بدون ربا، خصوصاً محدودیت تخصیص و مصرف وجوه قابل استقراض واقف بوده‌اند. به همین دلیل فعالیت بانک‌های خصوصی در کشور از بدو تولد در ذیل شرکت‌های هولدینگ (مادر) شکل گرفته است. اغلب بانک‌های خصوصی به صورت هولدینگ مشتمل بر شرکت‌های سهامی در زمینه فعالیت بانکداری، بیمه‌گری، لیزینگ، کارگزاری بورس، شرکت‌های تخصصی متعدد دیگر نظیر فناوری اطلاعات وامثال آن سازماندهی شده‌اند.

این ترتیبات دامنه و قدرت مانور وسیعی در اختیار بانک‌های خصوصی قرار می‌دهد که وجوه قابل استقراض خود را به زمینه‌های غیرتسهیلاتی تخصیص دهند. استفاده از وجوه تجهیزی بانک‌های خصوصی در زمینه‌های خارج از ترازنامه، اعمال هزینه‌های کارمزد و کمیسیون و حق‌العمل در حوزه اعطای تسهیلات از جمله راه‌هایی است که بانک‌های خصوصی با تمسک به آن می‌توانند آثار و آسیب‌های ناشی از نرخ مصوب تسهیلات را تقلیل دهند. متاسفانه کشور در زمینه تشکیل هولدینگ‌های تخصصی و عمومی فاقد قوانین و مقررات لازم است و فضای محدود و نامساعد فعالیت برای بانک‌های خصوصی وضعیتی را ایجاد کرده که وجه مشخصه آن نبود شفافیت، ایجاد انحصارات و شرکت‌ها و مجموعه‌های بزرگ صنعتی- مالی و بازماندگی از اجرای وظایف اولیه و منطبق با فلسفه وجودی بانک‌های خصوصی است.

در زمینه آثار نامطلوب تقلیل نرخ‌های سود بانکی بدون توجه به سطح تورم بر متغیرهای کلان اقتصادی و رفتار بازیگران استراتژیک متاثر از این سیاست چند مطلب پراهمیت وجود دارد. دولت، بانک‌های دولتی، بانک‌های خصوصی و سپرده‌گذاران اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی بازیگران اصلی و اثرپذیر از این سیاست‌ها تلقی می‌شوند. بی‌تردید مادام که بانک‌ها کاهش نرخ‌های مصوب را به حوزه سپرده‌گذاران تسری نداده‌اند نباید تغییر عمده در رفتار سپرده‌گذاران را انتظار داشت. اما به هر حال این زیان اخلاقی عمده در تناسب یا به عبارتی بی‌تناسبی نرخ‌های سود سپرده‌ها و تسهیلات ایجاد شده که نرخ‌های سپرده‌های بانک‌ها بالاتر از نرخ‌های تسهیلات قرار گرفته است. انتقال اثر نرخ‌های پایین تسهیلات با لحاظ هزینه واسطه‌گری سه تا چهار درصد به حوزه نرخ‌های سپرده‌ها موضوعی است که در طول زمان با توجه به اصل رقابت، مدیریت نقدینگی بانک‌ها، ظرفیت جذب اقتصاد و بانک‌ها در استفاده از منابع در حوزه‌های غیرتسهیلاتی موثر خواهد شد. تا آن زمان به ناچار آثار ناهنجار ناشی از این سیاست در صورت‌های مالی بانک‌ها به صورت زیان عملیاتی یا سوددهی پایین‌تر منعکس خواهد شد. که ماهیت و کم و کیف آن به عوامل متعدد فوق‌الذکر بستگی خواهد داشت. اما توجه به این نکته اساسی نیز ضروری است که بانک‌های خصوصی با توجه به عدم گستردگی شعب و اتکای بیشتر به سپرده‌های بلندمدت آسیب‌پذیری بالاتری نسبت به این سیاست خواهند داشت.

با توجه به پیچیدگی و تاثیر و تاثر متغیرهای کلان اقتصادی و نامشخص بودن رفتار بانک‌ها و سایر عناصر اثرگذار از جمله سطح تورم نمی‌توان با قطعیت نسبت به آثار زیان‌بار این سیاست در حوزه اقتصاد کلان نظر داد. اما با توجه به سیاست‌های مالی انبساطی دولت، دور از ذهن بودن کاهش نرخ تورم مطابق اهداف برنامه و کاهش سطح اعتماد و اطمینان فعالان اقتصادی به سیاست‌های دولت و شکل‌گیری تدریجی انتظارات تورمی مصوبه شورای پول و اعتبار منجر به واسطه‌گریزی، گسترش بازارهای غیررسمی و کاهش نقش بانک‌ها در واسطه‌گری منابع خصوصاً کاهش تخصیص منابع سرمایه‌گذاری به بخش غیردولتی خواهد شد. این ناهنجاری می‌تواند به تدریج وضعیت حاکم بر اقتصاد ملی تا قبل از سال‌های برنامه سوم را که در آن رفتارهای احتکاری صاحبان وجوه مازاد در بازار کالا بسیار رایج و حاکم بود بازگرداند. به این ترتیب آسیب‌شناسی مصوبه اخیر شورای پول و اعتبار و دامنه این آسیب می‌تواند از حوزه واسطه‌گریزی بانک‌ها و خروج وجوه قابل استقراض از شبکه رسمی بانکی کشور آغاز شود و تا حد احتکاری شدن اقتصاد و هجوم منابع نقد به سمت بازار کار و کالاهای غیرقابل تجارت گسترش یابد.

■ چارچوب سیاستگزاری پولی فعال

بحث در زمینه آثار منفی ناشی از سیاست‌های مداخله‌جویانه دولت در نظام پولی و بانکی کشور بدون رجوع به قالب صحیح، جامع و تعریف‌شده سیاستگزاری پولی فعال معطوف به سالم‌سازی فضای فعالیت و کاهش تدریجی نرخ‌های سود نارسا و ابتر خواهد بود. تعاملات و سیاستگزاری‌های اقتصادی و مشکلات اقتصادی و غیراقتصادی در کشور به سطحی از پیچیدگی و گستردگی رسیده است که در شرایط نبود چارچوب‌های سیاستگزاری مناسب، ممکن است اتخاذ و اجرای سیاست‌های ناپایدار، نامناسب، متناقض و بعضاً غیرعقلانی اقتصادی (اما عقلانی با توجه به پارامترهای غیراقتصادی) را اجتناب‌ناپذیر سازد. اتخاذ سیاست‌های مناسب در چارچوب کلان کشور خصوصاً در کشورهای نفت‌خیز از حوزه اقتصاد شروع نمی‌شود، اما اگر چارچوب‌های سیاستگزاری مناسب تعبیه نشده باشد، یقیناً اقتصاد اولین قربانی بی‌سیاستی‌های متولیان امور اقتصادی خواهد بود. لذا طراحی و اجرای چارچوب‌های سیاستگزاری مناسب و جامع در تمامی بازارها، از جمله بازار پول و حوزه فعالیت‌های بانکی یکی از الزامات برای احتراز از این گونه آشفتگی‌ها است.

تورم و هدف‌گذاری تورم به عنوان اساسی‌ترین هدف سیاست‌های پولی فعال امروزه مورد توجه سیاستگزاران کلان در اغلب کشورهای جهان قرار گرفته است. این مطلب یعنی کنترل تورم به عنوان بستر اصلی سیاستگزاری پولی فعال از آن جهت اهمیت دارد که اساساً بدون وجود فضای اقتصادی قابل پیش‌بینی غیرتورمی و باثبات، تدوین و اجرای سایر عناصر و اجزای سیاست‌های کلان (سیاست‌های بودجه و مالی، سیاست‌های بازار کالا و خدمات، سیاست‌های بازار کار و عوامل تولید، سیاست‌های بازرگانی داخلی و خارجی عمده‌ترین این اجزا تلقی می‌شود) ناممکن و بی‌ثبات خواهد بود. اما در تدوین و اجرای سیاست‌های پولی فعال معطوف به تثبیت قیمت‌ها و کنترل تورم سه مولفه اساسی درآمدهای غیرقابل پیش‌بینی نفت (و عقیم‌سازی آثار آن)، رژیم ارزی و مدیریت نقدینگی تاثیرگذار هستند. برای موفقیت در اجرای سیاست‌های پولی هدفدار لازم است که سیاستگزار کلان برنامه روشن و مدونی در زمینه استحصال از منابع نفتی و نحوه استفاده از این درآمدها و همچنین کاهش تدریجی اتکای اقتصاد ملی و بودجه به درآمدهای نفتی در اختیار داشته باشد. در غیر این صورت بودجه و اقتصاد ملی در معرض تلاطمات ناشی از نوسانات قیمت نفت در بازارهای جهانی قرار خواهد گرفت و آنچه که از آن به عنوان همسویی دور تجاری اقتصاد ملی و قیمت جهانی نفت یاد می‌شود، در اقتصاد ملی محقق می‌شود. همچنین لازم است رژیم ارزی کشور در زمینه تعیین نرخ ارز، در قالب نظام شناور مدیریت شده یا غیر آن، متناسب با حجم درآمدهای نفتی عقیم نشده تحت تاثیر عوامل عرضه و تقاضا قرار داشته باشد. با لحاظ این دو عنصر عمده در حوزه سیاستگزاری پولی و تامین این پیش‌شرط‌ها، آنگاه سیاست و مدیریت نقدینگی متناسب با نرخ تورم مورد هدف تعریف و تبیین می‌شود. برای طراحی و اجرای عناصر بسته سیاسی بیان شده لازم است مطالعات کارشناسی وسیعی صورت بگیرد. از جمله مشکلات عمده در راستای طراحی چارچوب سیاستگزاری پولی فعال در کشور، موانع قانونی موجود است. به‌عنوان مثال اگرچه در اغلب نظام‌های پولی و اعتباری جهان نظام تدوین نرخ‌های بانکی و هزینه‌های غیرعملیاتی (هزینه واسطه‌گری) بر مبنای حداقل نرخ سود سپرده‌ها و حداکثر نرخ تسهیلات تعریف شده است، نظام مذکور در قانون بانکداری بدون ربای کشور از حداقل نرخ تسهیلات صحبت می‌کند و علی‌القاعده سقف نرخ‌های تسهیلات برای بانک‌ها باز است. اگرچه در قانون عملیات بانکی بدون ربا نبود سقف در نرخ‌های تسهیلاتی ناظر بر عقود مشارکتی است و نرخ‌های تسهیلاتی برای عقود غیرمشارکتی در سطح حداقل تثبیت می‌شود، اما فقدان سقف نرخ سود در عقود مشارکتی و تثبیت نرخ ثابت در عقود غیرمشارکتی مسائل و مشکلات عدیده در نظام اعتباری کشور ایجاد می‌کند. نخست تثبیت نرخ‌ها در سطح حداقل برای عقود غیرمشارکتی در شرایط عدم تمایل طبیعی بانک‌ها به کاهش نرخ‌ها انعطاف‌پذیری و عرصه رقابت را بر بانک‌ها تنگ می‌کند و به عبارتی نوعی تفاهم نانوشته (Collusion) در زمینه عدم کاهش نرخ‌ها بین بانک‌ها ایجاد می‌کند، که در اغلب کشورها غیرقانونی تلقی می‌شود. باز بودن سقف نرخ‌های تسهیلات در عقود مشارکتی نیز مشکلات و زیان‌های اخلاقی خود را به دنبال دارد. مشارکت در قالب‌های غیرشرکتی و غیرحقوقی مشخص قابلیت اجرا دارد و تجربه دو دهه گذشته نشان داده است که جز در موارد استثنایی عقود مشارکتی کارایی لازم را ندارد. این عدم کارایی خصوصاً در مورد پروژه‌های بزرگ قابل توجه است. زیرا که شناسایی سود در این طرح‌ها مستلزم برآورد دقیق هزینه تمام شده طرح و قیمت بازار آن است، که در هر دو زمینه مشکلات عدیده وجود دارد. اساساً در زمینه بعضی از پروژه‌ها بازاری وجود ندارد. این گونه مشکلات و موانع در قوانین و مقررات بانکی کشور فراوان دیده می‌شود که از یک طرف مانع از ارتقای سطح کارایی نظام بانکی کشور در زمینه کاهش هزینه‌های واسطه‌گری و غیرعملیاتی شده است و از طرف دیگر به دلیل زیان اخلاقی مفرط در رویه‌های بانکی، بستر را برای عدم کارایی، سوءاستفاده و رانت‌طلبی آماده ساخته است.

■ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بدیهی است که هدف کاهش نرخ‌های سود بانکی فی‌النفسه امری مورد تایید است. بحث اساسی در تامین این هدف، چگونگی ترکیب و کیفیت سیاست‌های اقتصادی است. از این منظر، تناسب و ارتباط بین نرخ تورم (هدفگذاری شده و واقعی) و آرایش و معماری نرخ‌های حاکم بر بازار پول و سرمایه اهمیت بسیاری دارد. چنانچه هدف کاهش نرخ‌های سود بانکی در بستر و چارچوبی غیرجامع، متناقض و نامناسب اجرا شود، نه فقط به تامین هدف اولیه کمکی نخواهد کرد، بلکه آثار زیان‌بار اجرای دستوری این سیاست ساختار مالی و کارکرد نهادهای عمده بازار پول و در راس آن بانک‌ها را تحت فشار قرار خواهد داد. مضافاً آنکه واسطه‌گریزی وجوه قابل استقراض و رواج بازارهای غیررسمی پول یک تهدید جدی در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی کشور تلقی می‌شود.

برای موفقیت در تامین هدف کاهش نرخ‌های سود بانکی بسترسازی لازم از جمله در زمینه طراحی و اجرای چارچوب سیاستگزاری پولی فعال معطوف به تثبیت قیمت‌ها و کاهش تورم، امری ضروری است. همچنین ضرورت دارد که ساختار مالی آسیب‌پذیر بانک‌های دولتی از بابت مطالبات لاوصول و بدهی‌های سنگین دولت و نیز کاهش تکالیف دولت بر بانک‌های دولتی، در چارچوب یک برنامه جامع اصلاح ساختار مالی برای بانک‌های دولتی مورد توجه قرار گیرد و به اجرا درآید. ارزیابی و بازنگری بانکداری اسلامی از بابت مفاهیم ناهمگون با بانکداری مدرن و پیش‌بینی اصلاحات قانونی در این زمینه از جمله تکالیف سنگینی است که از دیرباز مطرح بوده است. طراحی و اجرای چارچوب توسعه بازار و ابزارهای پولی و تطابق و هماهنگی در سیاست‌ها و نظارت بر بانک‌های دولتی و خصوصی نیز از جمله بسترسازی‌های لازم در این زمینه است. موفقیت در طراحی و اجرای موثر سیاست‌های ضدتورمی در اقتصاد ملی که زمینه‌ساز کاهش نرخ‌های سود بانکی و اجرای موثر وظایف نظام بانکی در امر تجهیز و تخصیص وجوه قابل استقراض و رشد سرمایه‌گذاری و تولید است، در گرو توجه به مجموعه سیاست‌ها در قالب یک بسته هماهنگ و سازگار است. برنامه چهارم توسعه اقتصادی هسته اولیه این بسته را فراهم کرده است و اگر ضرورت داشته باشد آنگاه باید اصلاحات لازم در چارچوب همین برنامه عملیاتی و اجرایی شود.

خبرها

بازپرداخت بدهی دولت به نظام بانکی

مهر: وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بر روی صورتجلسه‌ای به توافق رسیدند که براساس آن نحوه بازپرداخت بدهی‌های دولت به نظام بانکی کشور مشخص شده است. در صورتجلسه وزارت امور اقتصادی و دارایی، بانک مرکزی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی آمده است: به منظور تسویه ۳۰درصد از بدهی‌های دولت به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، موضوع بندهای (الف) و (ب) صورتجلسه ستاد اقتصادی دولت، پیوست نامه وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور موظف است اعتباری به مبلغ ۶۰۵۰ میلیارد ریال در لایحه اصلاح قانون بودجه سال ۱۳۸۴ کل کشور از محل منابع «حساب ذخیره ارزی دولت» منظور دارد و اعتبار مورد نیاز برای تسویه ۷۰ درصد باقی‌مانده بدهی‌های یاد شده به مبلغ ۱۴۱۱۲ میلیارد ریال را به تدریج در سال‌های آتی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لایحه بودجه سال‌های یاد شده منظور کند. براساس این صورتجلسه که به تصویب هیات دولت نیز رسیده، آمده است: بدهی‌های دولت به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موضوع بند (د) صورتجلسه یاد شده در بند (۱) این تصویب‌نامه که به استناد بند (الف) ماده (۲۶) قانون پولی و بانکی کشور - مصوب ۱۳۵۱ - ایجاد شده است تا معادل ۷۵ درصد میزان اسکناس منتشر شده توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران طبق مقررات قانون پولی و بانکی کشور می‌تواند به عنوان پشتوانه اسکناس منتشر شده در دفاتر بانک در حساب‌ها ثبت و به سال‌های آتی منتقل شود. همچنین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور موظف است طی سال‌های باقی‌مانده برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اعتباری معادل مازاد بدهی‌های یاد شده نسبت به ۷۵ درصد میزان اسکناس منتشر شده برای تسویه مازاد بدهی مذکور، در لایحه بودجه سال‌های یاد شده منظور دارد. این صورتجلسه می‌افزاید: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است برای وصول مطالبات ترتیباتی که در صورتجلسه مذکور مقرر شده است پیگیری و گزارش عملکرد سالانه آن را همراه عملکرد بند (ز) صورتجلسه یاد شده به وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ارائه کند. هم‌اکنون بدهی دولت به بانک‌های تجاری و تخصصی به ۳۵ هزار و ۲۰۰ میلیارد ریال رسیده است. بدهی دولت به بانک مرکزی بابت بدهی سررسید گذشته (تا پایان سال ۸۲) و کسری بودجه دولت در سال ۷۷ به ۳۸ هزار و ۱۰۰ میلیارد ریال است. بدهی موسسات و وزارتخانه‌های دولتی به سیستم بانکی نیز به ۳۰ هزار و ۹۰۰ میلیارد ریال بالغ شده است. بدهی دولت بابت مابه‌التفاوت نرخ ارز و بدهی‌های در جریان عادی (هزینه تسهیلات، اوراق مشارکت، فاینانس و...) نیز مجموعاً به ۷۲ هزار و ۸۰۰ میلیارد ریال رسیده است. در بودجه جاری ۷۲۰۰ میلیارد ریال درآمد مشکوک‌الوصول در بودجه پیش‌بینی شده است که در صورت تحقق صرف تسویه بدهی دولت به نظام بانکی خواهد شد.

رشد نقدینگی ۳۳درصدی در ایران

فارس: صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد: ایران با رشد ۳۳ درصدی در حجم نقدینگی طی سال ۲۰۰۵ به عنوان اولین کشور نفتی خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی از این نظر شناخته شد. رشد نقدینگی در ایران طی سال ۲۰۰۵ به ۳۳ درصد رسید که بدین ترتیب ایران به عنوان اولین کشور از نظر سرعت رشد نقدینگی در میان ۱۱ کشور نفتی خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی شناخته شده است. پس از ایران در این منطقه لیبی با رشد ۲۸/۶ درصدی در رتبه دوم و امارات با رشد ۲۶/۸ درصدی در رتبه سوم قرار دارد. رشد نقدینگی در سایر کشورهای این منطقه به این شرح است: الجزایر ۱۰/۸ درصد، آذربایجان ۲۲/۱ درصد، بحرین ۱۳/۷ درصد، قزاقستان ۲۶/۴ درصد، کویت ۱۹/۲ درصد، عمان ۲۱/۲ درصد، قطر ۲۷/۹ درصد، عربستان ۱۱/۴ درصد و سوریه ۹/۷ درصد. صندوق بین‌المللی پول در پایان گزارش خود پیش‌بینی کرده است رشد نقدینگی در ایران طی سال ۲۰۰۶ نیز به ۳۶/۷ درصد برسد. رشد نقدینگی در ایران طی سال ۲۰۰۴ نیز ۳۱ درصد اعلام شده بود.

خبرها

بودجه واردات بنزین مرداد تمام می‌شود

مهر: مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی گفت: بودجه اختصاص یافته برای واردات بنزین مردادماه سال‌جاری تمام می‌شود و پس از آن باید دولت درباره واردات یا سهمیه‌بندی بنزین تصمیم‌گیری کند. محمدرضا نعمت‌زاده گفت: بودجه ۲/۵ میلیارد دلاری که برای واردات بنزین در سال‌جاری اختصاص یافته است تنها تا مردادماه کفاف می‌دهد و تصمیم‌گیری درباره پس از آن به عهده دولت است. وی درباره تهیه طرح مدیریت توزیع بنزین تا پایان اردیبهشت‌ماه گفت: این طرح در حال آماده شدن بوده و تا این تاریخ به دولت ارائه می‌شود تا درباره وضعیت مصرف و توزیع بنزین تصمیمات لازم گرفته شود. نعمت‌زاده درباره تصمیم دولت برای ساماندهی وضعیت بنزین گفت: سهمیه‌بندی و یا نحوه توزیع بنزین از مردادماه به بعد به ع